

۴. ایفای نقش قطع طریقی و قطع موضوعی بوسیله دلیل

قطع طریقی: طریق الی الواقع و کاشف عنه
قطع موضوعی: ما أخذ القطع فی موضوع الحکم [قطعی که در موضوع دلیل اخذ شده است مانند اینکه مولى بگوید: مقطوع الخمریه حرام (یعنی مولا قطع را در موضوع حکم قرار داده باشد، یعنی نگفته الخمر حرام بلکه گفته مقطوع الخمریه حرام)] قطع

دلیل: (الف) اگر دلیل ما ظنی بود مثل خبر ← متواتر هم می تواند قطع طریقی باشد هم قطع موضوعی یعنی هم می تواند حکمی را به نحو قطع طریقی بر ما ثابت کند هم به نحو قطع موضوعی.

(ب) اگر دلیل ما ظنی بود مثل خبر واحد ثقہ [پاورقی: که نزد شارع حجت است ولی قطع ← نیست] در اینجا دو بحث مطرح است.

۱. بحث اول: آیا دلیل ظنی [خبر واحد ثقہ] می تواند جانشین قطع طریقی بشود؟

به اجماع علماء، دلیل ظنی معتبر می تواند به جای قطع طریقی قرار بگیرد [چون قطع طریقی نسبت به واقع منجزیت و معذرت دارد و دلیل ظنی معتبر، هم منجز است هم معذر پس می تواند جانشین شود] اما در تصویر بیان این مطلب اختلاف است.

پس بالاجماع دلیل ظنی می تواند به جای قطع طریقی واقع شود، منتهی در توضیح و تفسیر این مطلب اختلاف است.


سوال: چگونه دلیل ظنی معتبر می تواند جانشین قطع طریقی شود؟


اشکال اول: قاعده ی قبح عقاب بلا بیان می گوید اگر بیان داشتید [یعنی علم و قطع داشتید] تکلیف بر شما منجز (پاورقی: گردن گیر) می شود، و اگر بیان نبود تکلیفی بر شما منجز نمی شود، و ظن معتبر هم، بیان [علم و قطع] نیست پس خبر واحد ثقہ نمی تواند مقابل قاعده ی قبح عقاب بلا بیان قرار بگیرد و برای ما حجت باشد.

جواب شهید صدر: ما که از اصل، این قاعده قبح عقاب بلا بیان را قبول نداریم، ولی با فرض صحت این قاعده می گوئیم قاعده قبح عقاب بلا بیان فقط شامل احکام مشکوکه بسیطه است نه احکام مشکوکه مرکبه.

توضیح: تعریف دلیل ظنی یا همان احکام ظاهریه این بود ← خطابات تُعین الایم من الملائکات (پاورقی: احکام ظاهریه ملاک های مهمتر در نظر شارع را برای ما مشخص می کنند، یعنی اگر در اینجا برای شارع اباحه و برائت مهمتر بود اصله الاباحه را جعل می کند، و اگر الزام برایش مهمتر است اصله الاحتیاط را جعل می کند)

این احتمال و شکی که در دلیل ظنی داریم دو حالت دارد:

الف) بسیط (پاورقی): این اصطلاح بسیط و مرکب در اینجا از موارد جعل اصطلاح خود شهید صدر است و در جای دیگر نیست): یعنی احتمال و شک شما، شکی است که مولا  به آن اهمیت نمی دهد مثلاً: می گویند احتمال می دهیم فلان چیز نجس باشد، مولی می گوید اصاله الطهاره جاری کن، پس احتمال شما می شود بدون پشتوانه، اینجا مجرای اصاله البرائت، یا اصاله الاباحه، یا اصاله الطهاره است این صورت معذر تکلیف است.

ب) مرکب: یعنی شک شما، شکی است که مولا به آن اهمیت می دهد مثلاً شما می گویند احتمال می دهیم این شخص مهدور الدم باشد، چون دماء و فروج برای مولی اهمیت دارد باید احتیاط کرد، اینجا مجرای اصاله الاحتیاط و  الاشتغال است این صورت منجز تکلیف است.

شهید صدر می فرمایند: شما می گویند احکام ظاهریه نمی شود از تحت قاعده قبح عقاب بلا بیان خارج شود و تخصیص بخورد، ما می گوئیم در این قسم دوم (مرکب) احکام ظاهریه تخصصاً از تحت قاعده قبح عقاب بلا بیان خارج است زیرا قبح عقاب بلا بیان اصلاً شامل این قسم دوم (مرکب) نمی شود

اشکال قاعده قبح عقاب بلا بیان را طبق تعریف ما برای احکام ظاهریه و تقسیم بندی احتمال و شک می توان جواب داد و لا غیر.

ادامه جلسه ۲۹ و جلسه ۳۰

اشکال دوم: ما پذیرفتیم که دلیل ظنی یا همان اماره می تواند به جای قطع طریقی واقع شود و از تحت قاعده ی قبح عقاب بلا بیان خارج شود ولی آنچه که اماره را از تحت قاعده قبح عقاب خارج می کند چیست؟

جواب: اینجا چند مسلک هست که هر کدام به گونه ای جواب می دهند:

مسلک تنزیل: اینکه ما چیزی را نازل منزله ی دیگری قرار دهیم یعنی بگوئیم شارع مقدس خودش اماره را تنزیل کرده به منزله ی قطع طریقی در معذرت و منجزیت مانند جائی که شارع [اثر شرعی] طواف را نازل منزله ی [اثر شرعی] صلاه قرار داده است.

اشکال به مسلک تنزیل: شارع جائی می تواند چیزی را نازل منزله ی چیز دیگر قرار دهد که دارای اثر شرعی باشد اما در اینجا شارع نمی تواند اماره را به جای قطع طریقی قرار دهد زیرا منجزیت و معذرت قطع طریقی به دست شارع نیست بلکه تابع حکم عقل است [لا تناله يد الشارع نفيًا و اثباتًا].

مسلک جعل حکم مماثل: شارع بر اساس مؤدای اماره یک حکم جدید و مماثل با حکم واقعی صادر می کند و این حکم جدید منجز تکلیف است و آن قبح عقاب بلا بیان را کنار می زند.

(پاورقی: دو اشکال به این مسلک جعل حکم مماثل هست که البته شهید صدر مسکوت گذاشته و بیان فرمودند و آن اینک:

۱. این حکم جدید یا با حکم واقعی تضاد دارد، زیرا حکم واقعی باقی است و حکم ظاهری هم چیز دیگری می‌گوید، ۲. یا قائل به تصویب شویم و بگوییم این حکم ظاهری که آمد مؤدای آن حکم واقعی را تغییر می‌دهد، که این را هم قبول نداریم)

مسلک جعل طریقت [محقق نائینی]: اینکه شارع فرموده جعلت الاماره حجه ای جعلت الاماره قطعاً و علماً تعبداً یعنی شارع دائره علم را گسترش داده که شامل اماره هم می‌شود [مجاز سکاکی]

-والصحيح: مطلب و جواب عمیق همان است که اول گفتیم و بالا توضیح دادیم، یعنی باید ببینیم اهتمام مولا به چیست، یعنی مولا گاهی اوقات اهتمام دارد نسبت به تکلیفی، آن تکلیف منجزیت و معذرت پیدا میکند، و گاهی اهتمام نسبت به تکلیفی ندارد که در این صورت آن تکلیف معذرت و منجزیت پیدا نمی‌کند.

(۲) بحث دوم: آیا دلیل ظنی و اماره می‌تواند جانشین قطع موضوعی بشود یا خیر؟

جواب: قطعی که در موضوع اخذ شده [مقطع الخمریه حرام] دو صورت دارد.

(الف) اگر مراد از قطع یک امر کلی است که اشاره به یک حقیقتی داد و آن منجزیت و معذرت — است در این صورت هر چیز دیگری هم که منجز و معذر باشد می‌تواند جانشین آن باشد مانند اماره که معذر و منجز است.

(ب) اگر مراد از قطع از آن جهت که کاشف تام است اخذ شده [یعنی در صورتی که صد در صد یقین کردی که خمر است — حرمت می‌آید] در این صورت اماره هر چند معتبر است منتهی کاشف تام نیست بلکه ۸۰٪ است.

مرحوم نائینی (پاورقی: **فوائد الاصول جزء سوم صفحه ۹ و ۱۰**): دوباره مرحوم نائینی طبق مسلک جعل طریقت می‌فرماید وقتی مولی گفت: جعلت الاماره حجه ای جعلت الاماره علماً و این دلیل حکومت دارد بر دلیل حکمی که قطع در موضوعش اخذ شده [قطع موضوعی].

جواب شهید صدر: چنین کلامی درست نیست زیرا در حکومت دلیل حاکم باید ناظر به دلیل محکوم باشد نه اینکه ما خودمان بخواهیم ربط ایجاد کنیم، که در اینجا دلیل حاکم ناظر به دلیل محکوم نیست.

دلیل ← حاکم دلیل حجیت اماره

دلیل ← محکوم دلیلی که قطع موضوعی در آن هست.

دلیل حجیت فقط نظر به قطع طریقی دارد نه قطع موضوعی یعنی اصلاً خدا که اماره را حجت قرار می‌دهد از این جهت است که بتوانیم کشف واقع کنیم و کاری به قطع موضوعی ندارد [یعنی دلیل حاکم شما ناظر به دلیل محکوم نیست].

خصوصاً اگر گفتیم دلیل حجیت اماره سیره عقلاست که این اشکال خیلی جدی تر می‌شود چون عادتاً عقلاً قطع موضوعی ندارند و قطع موضوعی از روش عادی عقلاً به دور است، وقتی از روش عقلاً به دور است پس چنین چیزی هم برایشان حجیت نداشته و لذا مورد تأیید شارع هم نیست، لذا دلیل حجیت اماره می‌تواند فقط به قطع طریقی نظر داشته باشد نه به موضوعی پس چنین حکومتی که شما می‌گویید صحیح نیست.

خلاصه: اگر قطع موضوعی بما هو معذر و منجز باشد هر معذر و منجز دیگری هم می‌تواند جایگزینش باشد و اماره هم چون معذر و منجز است می‌تواند جایگزینش باشد، اما اگر مراد از این قطع بما هو کاشف تام باشد یعنی همین قطع صد در صدی در این صورت دیگر اماره دیگر نمی‌تواند جایگزینش باشد

(پاورقی: تفاوت حکومت و ورود)

ورود: مثل شخصی که ازدواج می‌کند و بچه دار می‌شود و حقیقتاً فردی به افراد خانواده‌اش اضافه می‌شود [دلیلی حقیقتاً بحث می‌شود (در ما نحن فیه)]

حکومت: مولی سرپرستی بچه یتیمی را به شخصی می‌دهد و فردی به افراد خانواده شخص اضافه شده منتهی نه حقیقتاً بلکه اعتباراً [زمانی که دلیلی تعبداً و نه حقیقتاً حجت واقع شود].

از آنجایی که جزوه در حال ویرایش هست، لطفاً ایرادات احتمالی را حتماً اطلاع بدید

۰۹۱۲۷۵۸۸۶۲۴ @abdorreza۱۲۸ کانال حلقه‌ی ثالثه halqeh3